

# حکمتیست ۶۸

۲۲ ژوئن ۲۰۱۵ - ۱ تیر ۱۳۹۴  
دوشنبه ها منتشر میشود

## فردا دیر است؛ و امروز باید کاری کرد!

اطلاعیه حزب حکمتیست پیرامون تعرض اوباش جمهوری اسلامی به کارگران معترض ذوب آهن اردبیل صفحه ۲

## در استقبال از کارگران چینی در ایران



مصطفی اسدپور

ورود دهها کارگر چینی در رابطه با پروژه ساخت کوره بلند فولاد زرنند کرمان باد به بیرق "دفاع از اشتغال کارگران ایرانی" انداخت. خانه کارگر، سخنگوی اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی و سلسله رسانه ها و کارشناسان "اقتصاد ایرانی" به میدان آمدند تا از حق کارگران ماهر بومی در زرنند دفاع کنند. صحنه گردان آخر نمایندگان مجلس و مقامات دولتی و مسئولان کارخانه هستند که سوگند وفاداری به اصل اشتغال کارگران پیمانی را تکرار نمایند! ورود کارگران چینی حتی اگر فقط خاصیت نمایش میدانند این "دلسوزان" طبقه کارگر در ایران را بهمراه داشته باشد، باید به آنها عمیقا خوش آمد گفت.

فضای حاشیه این خبر یک جزء دائمی حمله به طبقه کارگر در ایران است که در قالب باصطلاح دوستی و حمایت از کارگران جریان دارد. صاف و ساده کارفرمای فولاد زرنند کرمان بکارگیری کارگر چینی را برای خود بصره تر دیده است. این کارفرما همان کاری را کرده است که از او انتظار می رود. بدون تردید جاذبه کارگران چینی در ارزان بودن نیروی کار آنها در فولاد کرمان است. اما بهره برداری اصلی در این میان بعهده سیاستمداران و طلایه دران رسانه ای آنها است، که هم بومی هستند و هم ماهر. بیائید کارگران چینی را از اخبار و تفاسیر حاشیه آن کنار بگذارید، روزانه چند خروار استدلال و متن مشابه، علاوه بر کارگران افغانستانی، حتی با ارجاع به کارگران غیر بومی ایرانی، اما از شهر و استان مجاور، را میتوانید سراغ بگیریید؟ بیرقی بر فراز ایران در اهتزاز است که ... صفحه ۲

## ۳۰ خرداد ۶۰: ۳۴ سال گذشت!



فواد عبداللهی

اند، در سپاه و ارتش اند، بازجو - ژورنالیست و کارآفرین شده اند. و این تازه همه داستان نیست. اینها پادوهایی هم داشتند که در مقطع ۳۰ خرداد ۶۰، کمونیستها، رهبران اعتصابات کارگری و فعالین سیاسی را به سپاه و ساواما لو میدادند و امروز زور میزنند که آن سابقه "درخشان" شان را از اذهان

۳۰ خرداد سال ۶۰، مقطع تثبیت جمهوری اسلامی، سرآغاز کودتای خونین این حکومت علیه انقلاب ۵۷ و مردمی بود که این انقلاب را ممکن کردند. بدون یک نسل کشی تمام عیار و برنامه ریزی شده در این مقطع تاریخی، جمهوری اسلامی امروز موجود نبود. از این دوره مشخص به بعد بیش از صد هزار انسان را به جرم آزادیخواهی و مساوات طلبی، به جرم مخالفت و تسلیم نشدن به قوانین ارتجاع اسلامی، به جرم اعتصاب برای بهبود شرایط زندگی، به جرم دفاع از تداوم انقلاب و مبارزه برای رفاه، با قساوت به جوخه های اعدام سپردند و بیش از سه دهه فقر و فلاکت و بی حقوقی را به میلیونها انسان تحمیل کردند.

رفسنجانی ها و خامنه ای ها در کنار نبوی ها و محتشمی ها و گنجی ها، لاجوردی ها و صفوی ها در جوار محسن رضایی ها و خلخالی ها و حجابیان ها، گیلانی ها و ری شهری ها در کنار خاتمی ها و موسوی ها و روحانی ها، همه زیر بیرق خمینی، یکی از عظیم ترین کشتارهای تاریخ بشری را سازمان دادند. نصف این صف، شخصیتها و مهره های "اصلاح طلبی" و اعتدالیون امروز صحنه سیاست در ایرانند؛ به این لیست ننگین صدها جنایتکار دیگر را نیز باید اضافه کرد که امروز در کابینه روحانی اند، در مجلس لم داده

جامعه پاک کنند. جمهوری اسلامی با حمایت همه جانبه دول غربی، در کنار ارتش و بانکها و ذخایر پولی، با در اختیار گرفتن رادیو تلویزیون و مطبوعات دولتی که از رژیم سلطنت تحویل گرفته بود، گد گرفتند آمد تا آنچه را حکومت شاه به همراه موکلین مستاصل اش نتوانست به سرانجام رساند، یعنی سرکوب، مصادره و توقف انقلابی که برای آزادی، رفاه و برابری بود، به فرجام رساند. ... صفحه ۳

## آیا به مرگ تدریجی تن داده ایم؟!!

مونا شاد

های کشف شده است؟ سگی بنام "بابی" بدست نیروهای وحشی رژیم کشته شد. تا یک هفته سوژه میدیای چون بی بی سی و صدای آمریکا و منوو تو بود که صدای ناله ها و زاری صاحبش را پخش می کرد. آیا این خبر را نشنیده اند یا زندگی کودکان کار و خانواده ی کارگری آنقدر بی اهمیت است که همه خفقان گرفته اند. حقیقت این است که پروژه همگی اعلام "امن بودن جامعه زیر سایه دولت اعتدال" است. این خبر وحشتناک یکی از صدها جنایتی است که روزانه زندگی بسیاری از کودکان کار و زنان را به تباهی کشانده است. تجاوز و زن ستیزی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران سابقه ای دیرینه دارد. در دهه شصت صدها دختر مبارز انقلابی زیر سن ۱۸ سال توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته و بعد اعدام شدند. این قانون تصویب شده اسلامی است. پس از آن هم ما در جامعه شاهد موارد متعددی بودیم. ... صفحه ۴

## فردا دیر است؛ و امروز باید کاری کرد!

صبح امروز ۳۱ خرداد یگانهای ویژه نیروی انتظامی به کارگران ذوب آهن اردبیل به جرم تجمع در مقابل استانداری اردبیل و بستن خیابان در اعتراض به ۱۶ ماه عدم پرداخت دستمزدهای خود حمله کردند و ضمن متفرق کردن آنها تعدادی از کارگران مجروح و به بیمارستان منتقل شدند.

این تنها یک نمونه از دهها یورش و حمله نیروی انتظامی به کارگران معترضی است که خواهان دستمزد پرداخت نشده خود هستند. روزانه دهها اعتراض کارگری در همین زمینه و از همین شکل صورت میگیرد. از کارگران ذوب آهن اردبیل تا بازنشنگان صنایع فولاد، از کارگران کارخانه فارسیت دورود تا کارگران شرکت واحد، از کارگران عسلویه تا پتروشیمی ها، از خودروسازها تا کارگران برق و مخابرات و تا ... و جواب دولت اعتدال سرکوب این اعتراضات، خفه کردن و به خانه فرستادن کارگران معترض و در بهترین حالت قول سرخرمن رشد اقتصادی کشور و اشتغال زدایی بیشتر برای دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری است.

طبقه کارگر ایران نه تنها در تجربه تاریخی خود در ۳۶ سال گذشته، بلکه و بعلاوه در همین دوره کوتاه حکومت "اعتدال" روحانی باید آموخته باشد که پا به

پای اعلام رضایت این دولت و بورژوازی از رشد اقتصادی، از افزایش ثروت و سامان شان، سهم این طبقه جز بیکاری و اخراج از کار بیشتر، جز وخیم شدن وضع اقتصادی بخش شاغل این طبقه، جز فقر و محرومیت کل طبقه کارگر و تلاش برای تبدیل اعتراض و حق طلبی کارگر به رویای ممنوعه در این جامعه نمی باشد. این عین آن عدالتی است که جناب روحانی و دولتش همراه با مجلس و بیت رهبری کل دستگاه تحمیق آنها وعده داده اند. آنچه امروز شاهد آنیم، بسیج یگانهای ویژه برای حمله به کارگران ذوب آهن اردبیل است که ۱۶ ماه است، حقوق نگرفته اند. این عین عدالت آنها و عین راه و نقشه ای است که برای آینده ما کشیده اند.

سرنوشت کارگران ذوب آهن اردبیل و حمله یگانهای ویژه به آنها هنوز اول کارزاری است که دولت اعتدال علیه هر حق طلبی و اتحاد کارگری در دستور دارد. این آن چسپ دوقلوی است که کل بورژوازی ایران و جناحهای مختلف را در رویای تحقق آن در کنار هم قرار داده است. امروز دیگر برای تحقق این امر حتی نورچشمان خود در سایت ضدکارگری ایلنا را هم تحمل نخواهند کرد. اخراج دسته جمعی مزدبگیران بخش "کارگری" ایلنا و عدم تحمل اخبار اعتراضات کارگری که از دیوار سانسور این سایت به

دقت مهندسی شده است، ادامه همین پروژ است.

### رفقای کارگر!

رشد اقتصادی جامعه قرار است با چوب حراج زدن به زندگی ما و خانواده های ما و با بر داشتن هر نوع مانعی در مقابل تعرض سرمایه به طبقه ما در خشن ترین و وحشتناک ترین شیوه متحقق شود.

تعرض سازمانیافته دولت به زندگی و معیشت و رفاه شما، حکم شلاق دادن به کارگر معترض، زندانی و بلاتکلیف نگاه داشتن فعالین کارگری، تحمیل عقب نشینی روزمره به طبقه کارگر و بالاخره حمله وقیحانه جمهوری اسلامی به اعتراضات شما، همه بدون سکوت شما، بدون اتکا به پراکندگی و عدم مقابله متحد و سازمانیافته شما ممکن نبود. پای اوباش اسلامی را باید از محیط های کار کوتاه کرد. بی جواب گذاشتن این اعتراض دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوب آن را در معرض بیشتر و سرکوب عریان ما بازتر میکند.

تعرض اوباش جمهوری اسلامی به کارگران معترض ذوب آهن اردبیل باید همین امروز جواب بگیرد. اگر همین امروز و فوری کارگران نفت، ماشین سازیها، پتروشیمی ها، فولاد، ذوب آهن در مقابل این تعرض سدی نبندند، کشتار کارگران معدن مس خاتون آباد تکرار میشود. باید جلوی این تعرض و گستاخی جمهوری اسلامی را گرفت. کارگران ذوب آهن اردبیل، عسلویه،

شرکت واحد و هفت تپه و ... به حق میپرسند هم طبقه ای های ما در این جدال نابرابر کجا هستند؟ چرا ساکت اند؟

اگر کارگران نفت، ماشین سازیها، پتروشیمی ها، فولاد، ذوب آهن و دهها مرکز بزرگ صنعتی که بار اصلی اقتصاد ایران را بردوش دارند لب به اعتراضی متحد و یکپارچه باز کند، میتوانند طبقه کارگر ایران را در بستن سدی در مقابل تعرض سازمانیافته بورژوازی و دولت اعتدال آن گامها پیش ببرند.

افسار زدن بر این تعرض وسیع و گستاخانه بورژوازی ایران و دولت اعتدال آن، دفاع از حرمت و کرامت انسانی دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری در این جامعه، حفظ ابتدایی ترین استانداردهای زندگی و تحمیل آن به بورژوازی

ایران، سد کردن اعدامهای هر روزه، و در یک کلام تامین زندگی انسانی و قابل تحمل برای بخش اعظم آن جامعه، تنها زمانی ممکن است که صدای اعتراض یکپارچه ما و "نه" ی بزرگ کل طبقه کارگر ایران به این توحش و بربریت عریان، از بزرگترین مراکز صنعتی و تولیدی این جامعه بلند شود. افسار زدن بر بورژوازی ایران و سد کردن تعرض وسیع دولت "اعتدال" به زندگی میلیونها انسان، امروز بیش از هر زمان به اتحاد ما، به اعتراض و مقاومت یکپارچه و متحد ما بستگی دارد. فردا دیر است و امروز باید کاری کرد.

حزب کمونیست کارگری  
حکمتیست (خط رسمی)  
۳۱ خرداد ۱۳۹۴  
۲۱ ژوئن ۲۰۱۵  
www.hekmatist.com

در استقبال ... ادامه مطلب از صفحه ۴ ←

ترجیح میدهند. در چهار صفحه گزارش خبرگزاری کار ایران یک کلمه و نشانی از سمپاتی و توجه به دستمزد و شرایط کار کارگران پیمانی دیده نمیشود. حق کارگران همینقدر است که دندان روی جگر بگذارند تا شاید های نجات کارگران ایران، از اتحادیه کارگران پیمانی تا شاید نمایندگان مجلس چاره ای بیاندیشند که آنها کماکان در مام وطن نانی در آورند و زنده بمانند.

در این میان انتظار یک سر سوزن انسانیت برای کارگر چینی بی جهت است. اگر شورای کارگری ذوب آهن وجود میداشت بجای اخراج کارگران چینی، بدفاع از حقوق آنها بر میخواست. دست کارفرما را از تفرقه افکنی و سوء استفاده کوتاه میکرد، و برای دفاع از اشتغال کارگران "بومی" در شازند حق اخراج کارگران را از کارفرما سلب میکرد.

از صفحه ویژه سایت حزب دیدن کنید:

شکاف غرب و جمهوری اسلامی، "بحران هسته ای"

<http://hekmatist.com/vizheh%20hasteyee.html>

مرکز بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

## ۳۴ سال گذشت ...

این جریان با کمک بورژوازی بین المللی و روی دوش سنت ملی و باصلاح لیبرالی جبهه ملی و حزب توده علیه انقلاب و انقلابیون ۵۷ پا گرفت؛ سنتی که بیش از همه از کارگر و کمونیست هراس داشت و هنوز هم دارد. سنتی که در طول حیاتش جز دولا شدن در محضر شاه و عشقی جاودانه به مذهب و آخوند چیزی در چننه نداشت.

۳۰ خرداد ۶۰ مقطعی است که بلاخره بعد از دو سال از شروع انقلاب ۵۷، بعد از دو سال مقاومت طبقه کارگر و کمونیستها در دفاع از دستاوردهای انقلاب، با کودتای خونین و کشتاری وسیع، استبداد اسلامی را جایگزین استبداد شاهنشاهی کردند. در فاصله این دو سال جریان اسلامی علیرغم فالانژیسم، چاقوکشی و چماقداری اش، با وصف لشکرشی به کردستان و مقابله با طبقه کارگر، اما از سرکوب انقلاب و تثبیت خود ناتوان بود؛ قدرت دوگانه هنوز در جامعه حاکم بود؛ مردمی که قیام کرده بودند و پادگانها و ارگانهای مسلح شاهنشاهی را خلع سلاح کرده بودند محال بود توسط جریان اسلامی درجا سرکوب شوند؛ در فاصله این دو سال فضای سیاسی نسبتا باز شکل گرفت؛ دهها سازمان چپ و آزادیخواه و صدها روزنامه متولد شد؛ کارگران خواهان شرکت در دولت بودند؛ بیکاران علیه بیکاری متشکل میشدند؛ زنان زیر بار حجاب نمیرفتند؛ اقشار تحت ستم در کردستان و ترکمن صحرا، همگام با مردم ایران، پرچم تداوم مبارزه را بلند

کرده بودند؛ معلمین، وکلا، پزشکان، دانشجویان، و حتی گروه های حاشیه ای متشکل شده بودند و مطالبات خود را مطرح میکردند؛ فعل و انفعال سیاسی جامعه، جنبشها، طبقات و گرایشات مختلف، با رفتن سلطنت تمام نشده بود، تازه داشت شروع میشد. با همان سرعتی که غرب و بی بی سی و بخش اعظم بورژوازی ایران آلترناتیو حکومت اسلامی را مرتب تبلیغ میکرد و جلو میگذاشت، مردم از آن می بریدند، متشکل میشدند، به خیابان می ریختند، تظاهرات میکردند و در جستجوی آلترناتیوی بودند که به انگیزه ها و نیازهای بنیادی انقلاب عظیم شان علیه استبداد و فلاکت شاهنشاهی پاسخ دهد و آزادی و رفاه را به کرسی بنشانند. برای بورژوازی ایران و جریان اسلامی آلترناتیو اش، زمان بشدت میگذشت؛ روز به روز بر قدرت کارگران، زنان و کمونیست ها افزوده میشد. ۷۰ سال میشد که بزرگترین انقلاب تاریخ بشری، انقلاب اکتبر، راه آینده و خوشبختی بشر را ترسیم کرده بود. هر جنبش سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری که میخواست ترقی خواهی را به هویت اش تبدیل کند، خود را به چپ منتسب میکرد. نیروی اجتماعی چپ ایران، با تمام فترت سازمانی و ضعف ذهنی آن، نیرویی عظیم بود که میتواند خیلی سریع به زیر روشن ترین سیاست های کمونیستی جمع شود و پرچم آزادی و برابری را پرچم جامعه کند.

به ان جریان ارتجاع اسلامی که از اعماق جهالت های قرون بیرون کشیده

بودند تنها یک وظیفه دادند: سرکوب و درهم کوبیدن چپ، و مرعوب کردن مردمی که برای آزادی و برابری بپا خواسته بودند. جمهوری اسلامی وظیفه اش را به نحو احسن انجام داد. ۳۰ خرداد ۶۰ مقطع به سرانجام رساندن این وظیفه بود. باید به صورت کسانی که میخواهند انسانها، جامعه ایران و مردم جهان، این سالها را فراموش کنند و حقایق را همچون گورهای بی نام و نشان قهرمانان آزادی و شرافت بشری، پنهان کنند، تف کرد. ۳۴ سال پیش بود که جمهوری اسلامی به نمایندگی از جانب بخش اعظم بورژوازی ایران و جهان تمام قوایش را جمع کرد و تهاجم آخر را به سازمانها و کل مردم شروع کرد. حکومت اسلامی پرچم اش را بر تلی دهها میلیونی از جنازه ها و گریختگان و وحشت زده ها کاشته است. ۳۴ سال پیش بود؛ انگار ثانیه ای بوده است. اما، در اعماق ذهن و روان میلیون ها نفر تا ابد، مغاک هایی به سیاهی تاریخ رنج های بشر و عمق آرمانهای شریف انسان، حفر شده است. اجرای عدالت، تنها تسکینی کوچک برای دردی عظیم است که هیچگاه از حافظه ها محو نخواهد شد. به این اعتبار، ۳۰ خرداد ۶۰ شاخص شاخص هاست؛ نقطه تلاقی همه جریاناتی است که برای خمینی هلهله کشیدند، خواهان حمله به کردستان و مسلح کردن سپاه به اسلحه های سنگین شدند تا سنگر دفاع از انقلاب را سرکوب کنند؛ جریاناتی که زیر پرچم خمینی رژه رفتند و بالاخره در تصفیه های درونی رژیم با اردنگی به اپوزیسیون

رانده شدند. اینها همان لیبیک گویان دیروز اند که امروز همراه و در کنار جلادان دهه ۶۰، معتدل گشته اند و مدرس تمدن و اعتدال شده اند. اینها سه دهه است که تلاش میکنند سیاهی خرداد ۶۰، سیاهی به خون کشیده شدن رادیکالیسم یک انقلاب و سیاهی سرکوب بورژوازی را بعنوان "خشونت انقلاب" در ذهن و فکر مردم و طبقه کارگر بکارند و جامعه را به تمکین به این رژیم بکشاند. و اما آن دلایل پایه ای که به انقلاب علیه بساط سلطنت منجر شد دهها برابر نیرومندتر در جامعه امروز ایران وجود دارد. دهها میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند؛ بیکاری و فلاکت رمقی برای آدم ها باقی نگذاشته است؛ آنها که شاغلند باید چند شغل داشته باشند و بسیاری از آنها دستمزد خود را دریافت نمیکنند. جمعیت عظیم چند ده میلیونی جوان تحصیلکرده روز به روز با بازاری خالی از کار روبرو است. هیچ چشم اندازی برای خروج از این وضعیت وجود ندارد. به این اعتبار، دولت اعتدال، دولت "ناراضیان" در ایران نیست. روحانی ریس قوه مجریه رژیم اسلامی در ایران است. ریس کابینه است. ریس مافوق ساواما و وزارت اطلاعات و وزارت کشور حکومتی است که آدمکشی وجه مشخصه اصلی اش است. این آدم ریس مافوق سازمان زندانهاست. زندانیان در ایران رسماً زندانی ایشانند. اعدامیان در ایران رسماً اعدامیان دولت ایشانند. اختیار دریافت و خرج کردن درآمد نفت و مالیات های مردم، پرداختن یا بالا کشیدن مزد کارگران، تعیین سهم یا ابعاد

محرومیت مردم از بهداشت و مسکن و سوادآموزی، با ایشان است. ایشان است که بودجه سپاه و بسیج را تعیین میکند و میپردازد. ایشان است که اسلحه میخرد و در منطقه موش میدواند. ایشان بزور حجاب سر زنان میکند. در حکومت ایشان است که احزاب سیاسی اجازه فعالیت ندارند، که کارگران اجازه تشکل و اعتصاب و انعقاد قرارداد جمعی ندارند، که زنان اجازه زندگی ندارند، که مطبوعات آزاد وجود ندارد، که مردم را به جرم عقایدشان میگیرند و میزنند. تعریف شغلی ایشان پاسداری و اجرایی کل قوانین و احکام رژیم اسلامی است. به این عنوان حقوق میگیرد. قانون را همین ها می نویسند و ابقای می کنند. جای هیچ نوع پرده پوشی و ماست مالی وجود ندارد. ایشان و دولتشان همان شان و منزلتی را دارند که روسای گشتاپو در آلمان هیتلری داشتند.

اینها همان ۳۰ خردادای های سابق اند که امروز در مقابل نیروی عظیم و پر انرژی نسل حاضر، که در مقابل کارگران و جبهه آزادیخواهی به تملق گویی و نجات سرمایه داری و نظامشان کشیده شده اند. اینها همان "خودی" ها و مدافعین نظامند که نهایتاً باید توسط انقلاب کارگری از سر راه خوشبختی انسانها جارو شوند. اینبار ما نمیگذاریم ۳۰ خردادای دیگر تکرار شود! کمونیسم امروز، بدون سرسوزنی توهم و تخفیف به عنتر بازی بورژوازی، طبقه کارگر را برای جدال نهایی علیه طبقه حاکمه آماده میکند. ما حکمتیستها اینرا تضمین میکنیم.

در استقبال از ...

کار، کار ارزان، کار قراردادی، دستمزدهای زیر خط فقر، بی حقوق محض را فقط شایسته کارگران ایرانی میدانند. تبلیغات این "هوداران" منافع کارگر در ایران نخ نما و پوسیده است، کلیشه است و استدلال آن آشکارا شعور مخاطب خود را به سخره میگیرد. در شهر هرت هر اداره و مجلس و رسانه ای بلاخره حتما کسی هست که قبل از انتشار نگاهی به متن مربوطه بیاندازد. بلاخره کسی هست پیدا شود و متذکر گردد دست کم یک میلیون کارگر ایرانی در خارج کشور با شرایط

مشابه کارگران جینی در ایران مشغول کارند. چطور است که دم از لزوم پاسداری از حقوق کارگران ایرانی در زمان بیکاری کارگران کشور میزبان میزنید؟ تمام نظام له له کنان خود را به در و دیوار میزند، سیاست و ایدئولوژی بجای خود، "خاک پاک" مملکت را دربدر بدنبال سرمایه خارجی به حراج گذاشته است، کارگر را بمثابة برده بدون هیچ حق قانونی در مناطق آزاد آماده بکار نگه داشته و همان قانون کوچکترین دخالت چه از طرف دولت و چه از طرف کارگران در نقل و انتقال سرمایه و سود آنرا منتفی اعلام نموده است.

قرار بود منافع کارگران بومی را پاسداری کنید، چرا ساکتید؟ این ناسیونالیسم ایرانی است که باد به دماغش افتاده است. ناسیونالیسم در اساس ایدئولوژیک عسای دست بورژوازی برای دست اندازی به طبقه کارگر ملت خود بود که بنوبه خود میبایست با دامن زدن به توهم منافع مشترک ملی خاک به چشم کارگران باشد. در عصر جهانی شدن سرمایه و تقسیم کار و تولید بین المللی، ناسیونالیسم را با دشوار ساخته است چرا که او باید در عین دمیدن در میان کارگران خودی، در عین

حال حضور و منافع مستقیم سرمایه خارجی در مقابل کارگران بومی را نیز مورد دفاع قرار دهد. بورژوازی ایرانی در این عرصه سنگ تمام گذشته است. پس از در هم کوبیدن انقلاب و در سی سال حمله به معیشت طبقه کارگر و پس زدن هرگونه تشکل و اراده طبقه کارگر بنظر میرسد امروز به هدفهای خود رسیده است. تعرض بورژوازی در ایران به طبقه کارگر وحشیانه و بی رحمانه بود. فقر و بیکاری و فلاکت و بیحقوقی محض در همه زمینه ها جاده صاف کن این تعرض گشتند. ناسیونالیسم ایرانی در

عرصه سیاسی و اجتماعی نه میتواند و نه میخواهد از اصل طبقاتی خود فاصله بگیرد. این ناسیونالیسم رو به طبقه کارگر بدون ملاحظه و بد دهن است، حاضر نیست حتی ادای دلسوزی درآورد و وقت خود را صرف وعده برای آینده دور هم نمیکند. برای ناسیونالیسم ایرانی طبقه کارگر صف انسانهای منفرد، احق و وامانده ای است که در انتظار یک فرشته اشتغال نشسته است. برای ناسیونالیست ما ایران کشوری مملو از کارگر ارزان و ماهر و سودآور است، دلخور است که چرا سرمایه بین المللی چین و بنگلادش را ... ص ۲ →

آیا به مرگ تدریجی...

با عنوان جهاد در راه خدا به شکل سازمان یافته ای زنان خیابان مورد تجاوز قرار گرفته و به قتل رسیدند. در خمینی شهر اصفهان هم اوباش رژیم به یک مجلس عروسی حمله کرده و به زنان تجاوز کردند. آزار جنسی زنان، بخشی از اخبار هر روزه در گوشه گوشه این دنیای وارونه است. از توحش اسلامگرایان داعش در سوریه و عراق تا دختران افغان که مورد تجاوز هر روزه آخوندهای مکتب قرار می گیرند تا ایران که در مقابل دیدگان چندین شاهد به دختری ۱۱ ساله تجاوز می شود و آب از آب تکان نمی خورد. این دنیای سیاه و ترسناکی ست که برای زنان ساخته اند. کودکان و زنانی که نمی توانند لحظه ای آسایش داشته باشند.

ضدیتش با انسان، با تمام ارتجاع و بربریتش حاکمیت میکند. ایران تنها نمونه ای از این واقعیت است؛ به عربستان و افغانستان و ترکیه و کشورهای اسلام زده دیگر نگاه کنید. به واتیکان و قوانین ضد انسانی آن نگاه کنید. این سرنوشت جوامعی است که هنوز دست مذهب را از زندگی خود کوتاه نکرده است. جمهوری اسلامی حکومتی است که روز روشن، خود تجاوز میکند و هر روز خشونت علیه زنان را به اشکال گوناگون در جامعه تولید میکند. حمله به زنان "بی حجاب" هر روز توسط مزدوران نماز جمعه از تریبون ها به عنوان جهاد و امر به معروف و وظیفه همگانی قلمداد میشود. وقتی ازدواج دختر ۹ ساله طبق شریعت اسلام مجاز و قانونی ست، چطور می توان انتظار احیای حقوق زن و امنیت و به وعده های پوچ و بی اساس "دولت اعتدال و امید" دل خوش کرد. وعده روشنفکران بورژوا

به امید معجزه "بالا رفتن فرهنگ مردم" جهت تغییر وضعیت زنان، آنهم در جامعه ای که سرتاسر خشونت و قانونش زن ستیز است، یک دروغ بزرگ و فریبکاری ست. حامی و پشتیبان این عقب ماندگی و تحجر و تجاوز خود حاکمیت و نظام امروز در ایران است که از آن سود می برد. چطور است که هر روز قانونی علیه زن برای تبعیض و تحقیر و نابرابری و زن ستیزی و حذف زنان از جامعه تصویب می شود و سریعاً به شکل یک فوریت دولت به اجرا درمی آید، ولی ساختن جامعه امن برای زنان نیاز به قرن ها و سال ها وعده پوچ و بی اساسی بنام فرهنگ نیاز دارد؟! دغدغه های نمایندگان مجلس ساپور زنان است ولی کسی از تجاوز به ظلمی که بر این کودک ۱۱ ساله رفته کل سران جنایتکار مجلس و دارودسته های مفت خورش واکنشی نشان نداده اند. از حکومتی با چنین

خصیصه های زن ستیز، جز مقصر جلوه دادن زنان انتظار پاسخ و راه حل ساده لوحانه است. سکوت مرگبار جامعه در خصوص این فاجعه بزرگ، قابل بخشش و توجیه نیست. جامعه ای که با تمام تحقیرها و توهین ها علیه زن، ادعا می کنیم که ۶۸ درصد یعنی بیش از نیمی از جامعه دانشگایانش را دختران تشکیل داده اند. آیا مشکلات جامعه ایران بیشتر از زنان هند و یا افغان است که با تجاوز به دختران در هند و یا به آتش کشیدن فرخنده، خشم جامعه ای را برانگیخت و نماینده خودفروش زن درمجلس شان را وادار به اخراج از کار کردند. آیا به مرگ تدریجی و روزمرگی جامعه تن داده ایم که سکوت اختیار کرده ایم؟! تجاوز به این کودک ۱۱ ساله و جنایت های مشابه که اخیراً در دو شهرستان دیگر اتفاق افتاده

و منجر به تجاوز و مرگ دو زن دیگر در شهرستان ساری شده نباید بی پاسخ بماند. باید شهر را روی سر رژیم خراب کرد. اینها زنگ خطرهایی است که دوباره بر علیه زنان به صدا در می آید و کسی پاسخگو نیست. پس پاسخش بدست مردم و اعتراضات مردم است. کودک کار، کودک خانواده کارگری است که برای بدست آوردن لقمه ای نان در خیابان های ناامن رها می شود. باید به داد این کودکان رسید. باید ریشه های رشد این ویروس را از بنیان قطع کرد. قدرت در دستان من و تو و طبقه کارگر است. باید سایه شوم این رژیم را از زندگی مردم و خصوصاً زنان کوتاه کرد.

www.hekmatist.com  
 سردبیر: فواد عبداللهی  
 fuaduk@gmail.com  
 تماس با حزب  
 hekmatistparty@gmail.com